

نوشته‌ی: دکتر غانم قدوری حمد
ترجمه‌ی: حسین علی‌نقیان

مقایسه‌ای بین رسم الخط مصحف و نقوش قدیم عربی

(تحقیقی زبان شناختی)

درآمد

این مقاله هم‌چنین، موقعیت رسم الخط مصحف در تاریخ تطور کتابت عربی را بیان می‌کند و در این راستا بر این حقیقت استوار است که رسم الخط مصحف در زمان نگارش مصحف، حامل ویژگی‌های املائی عربی بوده است و متون عربی نگارش یافته در آن برهه، همان ویژگی‌های نگارشی رسم الخط مصحف را دارند. این موضوع را بررسی نقوش عربی که برخی از آن‌ها پیش از دوره‌ی اسلامی و برخی دیگر در سال‌های نزدیک به عصر کتابت مصحف نگارش یافته‌اند نیز، ثابت می‌کند.

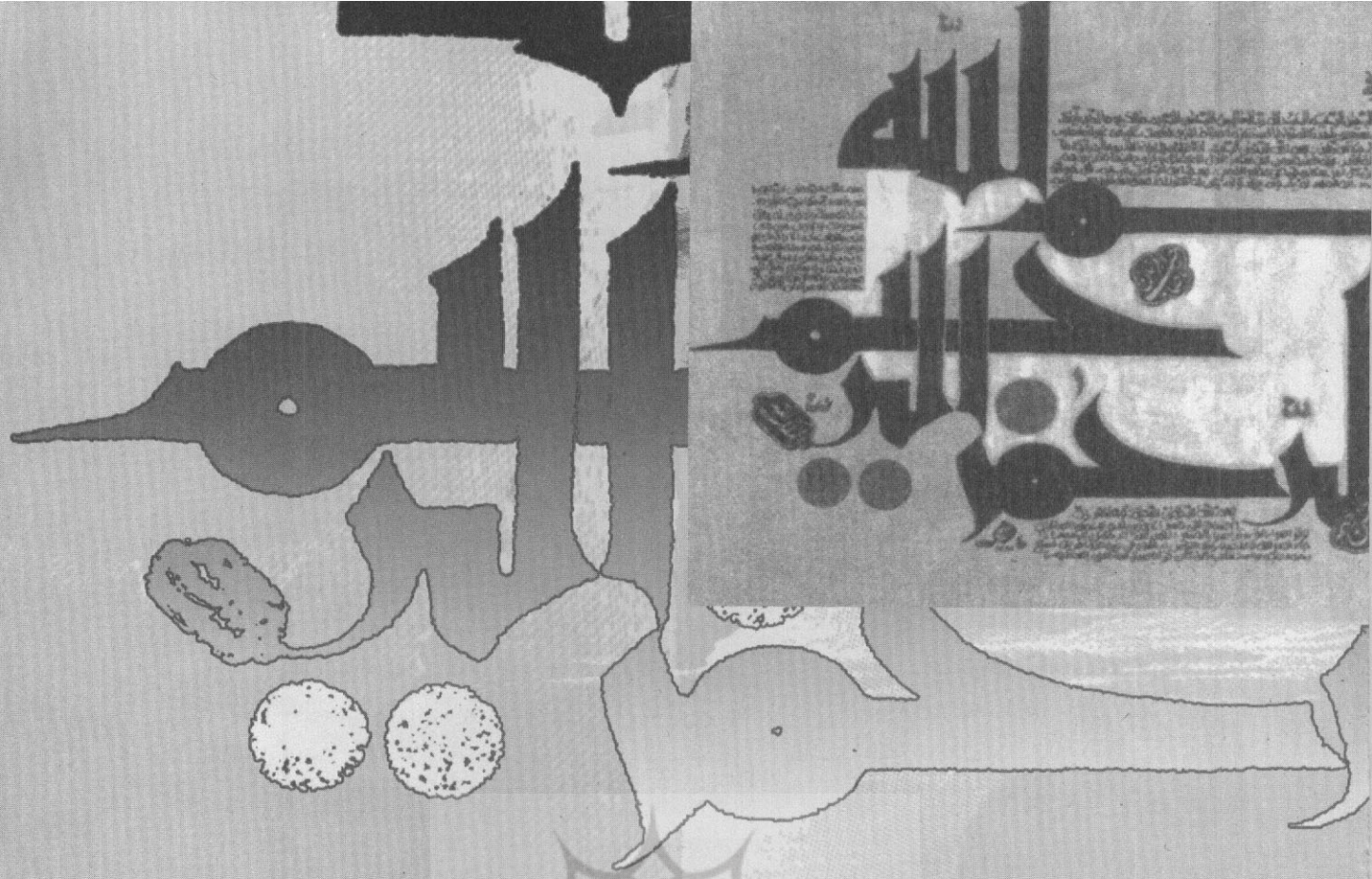
مقدمه

پیوند دادن رسم الخط مصحف و متون دیگر عربی که هم‌زمان با کتابت مصاحف نگارش یافته‌اند، در فهم پدیده‌های املائی مخصوص رسم الخط مصحف و ارتباط این رسم الخط با کتابت واقعی آن زمان، به ما کمک خواهد کرد. چنان‌که این پیوند می‌تواند، ما را در دریافت اصول تاریخی بسیاری از ویژگی‌های خط عربی که مورد استفاده‌ی ما در حال حاضر و قرن‌ها قبل از ما بوده است، یاری دهد. اما دانشمندان متقدم عربی، هنگامی که از رسم الخط مصحف یاد می‌کردند، همواره بر این تأکید داشتند که باید به کتابت مصاحف التزام و تعهد داشت، اما این شیوه‌ی کتابت را نمی‌توان در مورد غیر از

تحقیق پیرامون نگارش عربی، شامل دو مقوله می‌شود: یکی مقوله‌ی بررسی هنری و زیباشناختی خط، که به جنبه‌های ظاهری و شکلی و ذوقی حروف و خوش‌نویسی آن می‌پردازد و انواع خطوط عربی هم‌چون کوفی و نسخ را بررسی می‌کند، و دیگری مقوله‌ی زبان‌شناختی خط است که رابطه‌ی بین نشانه‌ی نوشتاری و آوای گفتاری و میزان هم‌خوانی آن دو و نیز کاستی‌های کتابت نسبت به آوای گفتاری را بررسی می‌کند. مقوله‌ی اول را غالباً علم خط و مقوله‌ی دوم را علم املا (نگارش) می‌نامند که در قدیم هم‌چنین «علم هجا» نامیده می‌شده است.

چکیده

مقاله‌ی حاضر به بررسی تاریخی-زبانی کتابت عربی، از طریق تتبع در متون قدیمی و شناخت پدیده‌های کتابتی آن متون می‌پردازد؛ پدیده‌هایی که در رسم الخط مصحف خود شیوه‌ی املائی خاصی دارد. هم‌چنین، بین این نظام نگارشی خاص و نقوش عربی مکتوب بر سنگ که تاریخ آن‌ها، هم‌زمان با نگارش مصحف بوده، مقایسه‌ای صورت گرفته است تا میزان ارتباط بین نظام املائی به کار رفته در نگارش مصحف (قرآن) و نظام املائی به کار رفته در نقوش عربی مشخص شود.



اصول تاریخی و روش و سبک نگارشی آن

«رسم المصحف» یعنی شیوهی نگارش کلمات قرآن کریم در «مصحف عثمانی»؛ همان کتابی که اصحاب پیامبر (ص) به نگارش درآوردند. شکل شایع و معروف مصحف و شیوهی نگارش کلمات، به دوران خلیفه‌ی سوم راشد، عثمان بن عفان برمی‌گردد؛ گرچه

کتابت قرآن در زمان پیامبر (ص) به اتمام رسیده بود.

پیامبر خدا (ص) نسبت به نوشتن قرآن اهتمام داشت. ابزار نگارش در بلاد حجاز آن روزگار، تا حد زیادی ابتدایی بودند، اما این موضوع، پیامبر (ص) را از نوشتن قرآن منصرف نکرد. زیرا به اهمیت زیادی که نوشتن قرآن در نگاه‌داری متن آن داشت، پی برده بود. رسول خدا (ص) قرآن را به دست خودش نوشت، بلکه در این کار از تعدادی از یاران خود که در نوشتن مهارت داشتند، یعنی همان‌هایی که برای نگارش کتاب وحی خوانده شدند، کمک گرفت.

زید بن ثابت انصاری در حیات پیامبر خدا (ص) صحابه را به نوشتن قرآن وامی‌داشت و پیامبر به هنگام نزول وحی می‌فرمود: «زید را به نزد من فراخوانید؛ کاغذ و دوات را بیاورید». زید بن ثابت گفته است: «من همسایه‌ی پیامبر خدا (ص) بودم. وقتی وحی نازل می‌شد، به دنبالم می‌فرستاد و من وحی [قرآن] را می‌نوشتم».

قرآن به کار برد. مثلاً ابن درستویه (عبدالله بن جعفر، ۳۴۷ هـ. ق) در «کتاب الکتاب» آورده است: «کتاب خداوند عزوجل را این‌گونه یافتیم که هجایش قابل مقایسه نیست و نمی‌توان با خط آن مخالفت کرد و اما آنچه در مصحف آمده، باید مورد پذیرش قرار گیرد». سیوطی (ت ۹۱۱ هـ. ق) نیز در کتابش، «همع الهوامع»، از ابن درستویه نقل کرده که او گفته «دو خط است که قابل مقایسه با خط دیگری نیستند: خط مصحف و عروض».

نهایت امر، علمای عربیت به وجود سه نظام کتابتی در زبان عربی قائل بوده‌اند، چنان‌که ابو حیان اندلسی (محمد بن یوسف، ت ۷۵۴ هـ. ق) گفته است: «در کتابت سه اصطلاح وجود دارد: اصطلاح عروض، اصطلاح کتابت مصحف، اصطلاح کاتبان به شیوه‌ای غیر از این دو».

این تقسیم‌بندی ظاهراً با واقعیت کتابت هم‌خوانی دارد، زیرا رسم الخط مصحف بیانگر مرحله‌ای از تاریخ نگارش عربی است، نه شیوه و سبکی مستقل، و در این عرصه، تمامی مکتوبات عربی هم‌زمان با آن دوره، در شیوه‌ی نگارش، با رسم الخط مصحف هم‌سبک بوده‌اند.

مبحث اول

رسم الخط مصحف:

در کتب حدیث آمده است که رسول خدا (ص) هنگام نزول وحی، برای نوشتن آن، تعدادی از افراد را فرامی خواند و امر به کتابت می کرد و می گفت: «این آیات را در فلان سوره قرار دهید». و بدین ترتیب، نوشتن قرآن پس از نزول آن پایان یافت، اما در قالب قطعات پراکنده و نه در یک کتاب. طبری، در تفسیرش از قول محدث بزرگ تابعی، محمد بن شهاب زهری (ت ۱۲۵ هـ. ق) آورده است: «پیامبر خدا (ص) وفات یافت، در حالی که قرآن یک جا جمع نشده بود، بلکه در شاخه ها و برگ های خرما بود».

پاره ای از مورخین و محدثین روایتی را ذکر کرده اند که از آن می توان میزان اهتمام و توجه پیامبر خدا (ص) را نسبت به نوشتن قرآن و ضبط و نگه داری تمامی آنچه کاتبان وحی می نوشتند، دریافت. در این روایت، از زید بن ثابت نقل است که او گفت: «در حضور پیامبر خدا (ص) وحی را می نوشتم و ایشان بر من املا می کرد. وقتی از نوشتن آن فارغ می شدم، می گفت: بخوان، و من می خواندم. آن گاه چنان چه افتادگی داشت، آن را اصلاح می کرد و سپس به مردم عرضه می داشت».

جمع قرآن در صفحاتی منظم و بین دو لوح یا جلد به صورت یک کتاب، پس از مدت کوتاهی کم تر از یک سال از وفات پیامبر (ص) صورت پذیرفت. در دوران پس از پیامبر (ص) جنگ های رده رخ داد؛ جنگ هایی که به ورود تمامی مردم جزیره العرب به اسلام منتهی شد. در این عرصات، تعدادی از یاران پیامبر (ص) به شهادت رسیدند. جنگ یمامه از بزرگ ترین و پرخطرترین جنگ های «رده» بود که بهای پیروزی آن، به شهادت رسیدن صدها نفر از یاران بود و در میان ایشان، حدود ۵۰ نفر، حاملان قرآن بودند. پس از این که مسلمین گرفتار جنگ یمامه شدند، اصحاب پیامبر (ص) به قرآن توجه کردند و ترسیدند که گروهی قرآن را ضایع کنند و از میان بردارند. لذا با هم یاری مردم، قرآن جمع آوری شد.

وظیفه ی بزرگ جمع قرآن بر دوش زید بن ثابت، کاتب وحی بود. دانشمندان حدیث و مورخان، روایت مفصلی در مورد زید بن ثابت نقل کرده و در آن، قصه ی جمع قرآن را حکایت کرده اند.

زید بن ثابت می گوید: قاریان قرآن در روز یمامه کشته شدند و بیم از این که قاریان قرآن در تمامی مناطق نیز کشته شوند و بسیاری از قرآن از بین برود؛ دستور به جمع قرآن عملی شد. زید می گوید، بعضی از اصحاب گفتند: «تو فردی جوان و عاقل هستی و تو را متهم [به دروغ] نمی کنیم و تو برای پیامبر

خدا (ص) وحی را می نوشتی. پس دوباره در قرآن تبعی بنما و آن را جمع آوری کن». زید می گوید: به خدا قسم اگر مرا به جابه جا کردن کوهی از کوه ها تکلیف می کردند، سنگین تر از این نبود که مرا به جمع قرآن مأمور کردند. گفتم: «چگونه کاری را انجام می دهید که رسول الله (ص) آن را انجام نداد؟» اصحاب گفتند: «به خدا این کار خوبی است»، و همواره به من مراجعه می کردند تا خداوند به من شرح صدر داد؛ همان گونه که به آنان داده بود.

زید می گوید: به تبع در قرآن روی آوردم و آن را از پوست ها و استخوان ها و شاخه های خرما و سینه های مردان جمع آوری کردم.

پس از گذشت ۱۵ سال از جمع آوری قرآن در صحیفه ها، برخی از صحابه، از مصحف، تعدادی نسخه برداری کردند و به شهرهای اسلامی

خارج از مدینه ی منوره فرستادند تا مردم قرآن های خود را بر اساس این نسخه ها بنویسند. در دوران خلافت عثمان و فتح بلاد مسلمین و از دیاد مسلمانان، نشانه های اختلاف در قرائت قرآن کریم نمایان شد، به نحوی که علمای صحابه و والیان امر برآشفتند. خلیفه نیز چاره ای نداشت جز این که دستور داد، از مصاحف نسخه برداری کنند و آن ها را به شهرها بفرستند تا مصاحفی که بین مردم متداول بودند، از لحاظ ترکیب و رسم الخط یکسان شوند.

روایت قدیمی در مورد نسخه برداری مصاحف، چنانچه نجاری و غیر از او، از محدثین و مورخین نقل کرده اند، بدین قرار است که انس بن مالک، همدم و خادم پیامبر خدا (ص) گفته است: «حذیفه بن یمان نزد عثمان رفت و این در حالی بود

که اهل شام در فتح ارمنستان و آذربایجان، با اهل عراق به نبرد بودند. حذیفه از اختلاف آن‌ها در قرائت قرآن بیم داشت. لذا به عثمان می‌گوید: این امت را قبل از آن‌که مانند یهود و نصارا در کتاب خدا اختلاف کنند، دریاب! عثمان کسی را نزد حفصه فرستاد تا صحیفه‌ها را برای وی ارسال کنند. حفصه نیز صحیفه‌ها را فرستاد. آن‌گاه عثمان، زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارث بن هشام را مأمور کرد که آن‌ها را در مصحف‌ها نسخه‌برداری کنند. و عثمان به گروه سه نفری قریش دستور داد که اگر شما با زید بن ثابت در چیزی از قرآن اختلاف کردید، آن را به لهجه‌ی قریش بنویسید؛ چرا که قرآن به لهجه‌ی آن‌ها نازل شده است. و آن‌ها نیز چنین کردند. هنگامی که صحیفه‌ها را در مصاحف نسخه‌برداری کردند، عثمان آن صحیفه‌ها را به حفصه بازگرداند و به هر



منطقه یک مصحف نسخه‌برداری شده ارسال کرد و دستور داد، به غیر از این نسخه‌ها، تمامی صحیفه‌ها و یا مصاحف دیگر را بسوزانند.

به سبب انجام این مهم در تاریخ قرآن، مصحف شکل یکسانی از لحاظ خط و ترتیب به خود گرفت و هر یک از قرآن‌هایی که عثمان به هر شهر فرستاد، الگویی شد که اهل آن شهر از آن پیروی می‌کردند. این مصحف‌ها از آن پس به مصاحف عثمانی شناخته می‌شدند (به خاطر انتساب به عثمان بن عفان)؛ زیرا همو بود که به استنساخ و ارسال آن‌ها به شهرهای خارج از جزیره‌ی عربی فرمان داده بود. رسم الخط کلمات در این مصاحف نیز به رسم عثمانی مشهور و شناخته می‌شدند و تمامی این مصحف‌ها اصل و منبع تمامی قرآن‌های موجود امروزی هستند.

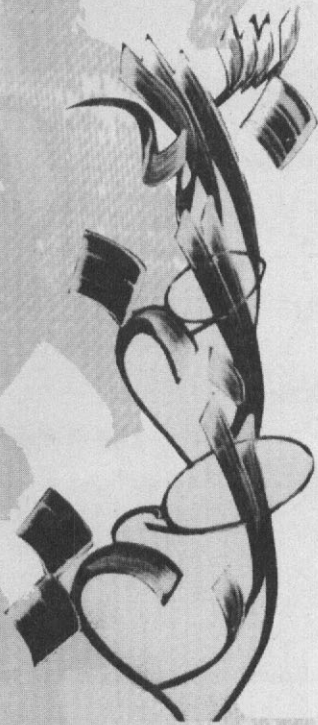
مسلمانان همواره به حفظ و صیانت از رسم الخط کلمات در این مصحف کوشا بودند، با وجودی که این رسم الخط گاه با قواعد املائی که علمای عربیت پس از آن تدوین و شناساندند، مخالفت داشت. از امام مالک بن انس (ت ۱۷۹ هـ. ق) پرسیدند: «آیا دیده‌ای که امروزه کسی قرآن را به شیوه‌ی هجایی کنونی بنویسد؟ مالک می‌گوید: چنین چیزی ندیده‌ام و بلکه قرآن به شیوه‌ی کاتبان اولیه نگاشته می‌شود». ابو عمرو دانی گفته است: علمای عربیت با رسم الخط آن مخالفتی ندارند.

با وجود مواظبتی که مسلمانان هنگام کتابت قرآن در مورد رسم الخط عثمانی می‌کردند، بسیاری از دانشمندان آثار مخصوصی را برای توصیف شیوه‌ی نوشتن کلمات در مصاحف عثمانی از آغاز عصر تدوین علوم اسلامی از خود به یادگار گذاشتند. شاید از مشهورترین این دست آثار، کتاب «المقنع فی معرفة مر سوم مصاحف اهل الامصار»، اثر ابو عمرو عثمان بن سعید دانی اندلسی (ت ۴۴۴ هـ. ق) بوده است.

محقق امروزی، از طریق دو منبع می‌تواند صورت رسم الخط کلمات در مصاحف عثمانی را دریابد: اول مصحف‌های قدیمی که برخی از کتابخانه‌های دنیای نسخه‌هایی از آن را نگهداری می‌کنند، و دوم کتب تألیف یافته در موضوع رسم الخط مصحف. این کتاب‌ها وصف دقیق و مشبعی را از شیوه‌ی نگارش کلمات در مصاحف اولیه به دست می‌دهند و بر پایه‌ی دیدن و مشاهده‌ی مستقیم در مصاحف بنا شده‌اند. مقصود از ذکر مطالب یاد شده این است که معلوم شود، سابقه‌ی رسم الخط کلمات در مصاحف عثمانی، به آن‌چه در صحیفه‌های جمع‌آوری شده در خلافت ابوبکر آمده است، باز می‌گردد و این صحیفه‌ها همان‌ها هستند که به صورت مکتوب نزد پیامبر (ص) موجود بوده‌اند. این رسم الخط، نمایانگر کتابت عربی در عصر ظهور اسلام است و ویژگی‌های آن شیوه را به همراه دارد. این مطلب را به زودی با مقایسه‌ی بین این رسم الخط و مکتوبات قدیم عربی، توضیح می‌دهم. اما قبل از آن، ویژگی‌های املائی رسم الخط مصحف را بیان می‌کنم.

مبحث دوم: ویژگی‌های املائی در رسم الخط مصحف

مؤلفین در رسم الخط مصحف در توصیف هجای کلمات در رسم الخط عثمانی دو شیوه داشته‌اند: شیوه‌ی اول، جمع‌آوری مثال‌های مشابه در یک موضوع واحد در قالب فصلی مشخص. با این روش، یک کتاب شامل تعدادی از



فصولی که حاوی تمامی وجوه رسم الخط است، تألیف می شود. از جمله کتاب‌هایی که به این روش تألیف یافته‌اند، کتاب «هجاء مصاحف الامصار» از ابوالعباس احمد بن عمار مهدوی (ت بعد از ۴۳۰ هـ. ق)، کتاب «البدیع فی معرفة ما رسم فی مصحف عثمان» از ابو عبدالله محمد بن یوسف بن معاذ جهنی (ت در حدود ۴۴۲ هـ. ق) و کتاب «المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الامصار»، اثر ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (ت ۴۴۴ هـ. ق) را می توان نام برد.

شیوه‌ی دوم، جست‌وجو و تتبع در کلماتی است که با گفتار مطابقت ندارند. این کلمات بر اساس جایگاه آن‌ها در سوره‌ها مرتب شده‌اند. کتابی که به این شیوه تألیف می شود، بر اساس سوره‌ها و به ترتیب مصحف عثمانی، باب‌بندی می شود. از مشهورترین کتاب‌هایی که بر این شیوه هستند، کتاب «التنزیل فی هجاء المصاحف» اثر ابو داود سلیمان بن نجاح (ت ۴۹۶ هـ. ق) است.

برخی از دانشمندان، شناخت رسم الخط مصحف را منوط بر شناخت پنج نوع یا پنج فصل دانسته‌اند. این پنج فصل را ابن وثیق اندلسی (ابراهیم بن محمد بن عبدالرحمن، ت ۶۵۴ هـ. ق) چنین بیان داشت: «بدان خدا توفیق دهد که رسم مصحف، نیازمند شناخت پنج فصل است که مدار و اصل هستند:

اول: آن‌چه که از قرآن حذف شده است.

دوم: آن‌چه که به زیادت آمده است.

سوم: آن‌چه که به صورت قلب حرفی به حرف دیگر آمده است.

چهارم: احکام همزه‌ها. شوشکایه علوم انسانی و مطالعات
پنجم: آن‌چه که به صورت قطع و وصل آمده است.

به زودی از کتب رسم مصحف مثال‌هایی در هر یک از انواع پنج‌گانه نقل می‌کنم. آن‌گاه به بررسی سه صفحه از مصاحف قدیمی می‌پردازم و مثال‌هایی از این مصاحف که با آن‌چه در کتب رسم مصحف آمده است، مطابقت می‌کند، خواهم آورد تا برای خواننده دلیلی باشد، بر صدق گفتار دانشمندانی که به توصیف شیوه‌ی نگارش کلمات در مصاحف قدیمی پرداخته‌اند.

اول: مثال‌هایی که در رسم مصحف در آن‌ها حذف رخ داده است

در کلماتی که چیزی از آن‌ها حذف شده است، پدیده‌ی حذف تماماً شامل یکی از حروف سه‌گانه‌ی مدی (الف-واو-یاء) آن‌ها می‌شود. از جمله کلماتی که الف آن‌ها حذف شده،

محقق امروزی، از طریق دو منبع می‌تواند صورت رسم الخط کلمات در مصاحف عثمانی را دریابد: اول مصحف‌های قدیمی که برخی از کتابخانه‌های دنیا نسخه‌هایی از آن‌ها را نگه‌داری می‌کنند، و دوم کتب تألیف یافته در موضوع رسم الخط مصحف

«یای ندایی» است که به اسم بعدی خود متصل باشد؛ مانند: «يقوم= یا قوم»، «یرب= یارب»، «یا نوح= ینوح» و «یأیها= یا ایها» و مانند این مثال‌ها که زیاد مشاهده می‌شوند.

از جمله کلمات محذوف الف، «های تنبیه» است؛ از آن جمله: «هذ= هذا» و «هذان= هاذان». هم‌چنین، کلمه‌ی مثنای مرفوع را بدون الف نوشته‌اند؛ مثل: «رجلن= رجلان» و «یحکمن= یحکمان» و نیز جمع سالم مذکر و مؤنثی که زیاد آمده‌اند؛ مثل: «العالمین= العالمین»، «الصبرین= الصابرين»، «المسلمت= المسلمات» و «الظلمت= الظلمات».

از دیگر موارد حذف، حذف الف‌نون جمع است، هنگامی که ضمیری به آن متصل باشد؛ مثل: «علمنه= علمناه» و «ارسلنک= ارسلناک». مثال‌های زیاد دیگری وجود دارند

که الف در آن‌ها نوشته نشده است. ذکر این کلمات به طول می‌انجامد و برای اطلاع از آن‌ها باید به کتب رسم‌المصحف مراجعه کرد.

یاء (کسره‌ی بلند) در کلماتی چون: «الداع = الداعی»، «المهتد = المهتدی»، «سوف یؤت الله = سوف یؤتی الله»، «فارهیون = فارهونی»، «اطیعون = اطیعونی»، «النبین = النبیین» و «الامین = الامیین» حذف شده است.

واو (ضمه‌ی بلند) در کلماتی چون «ویدع الانسن = ویدعوا الانسن»، «یمح الله = یمحو الله»، «یستون = یستوون»، «الغاون = الغاؤون» و «داود = داوود» حذف شده است.

دوم: مثال‌هایی که زیادت رخ داده است

حروفی که در نگارش به صورت اضافی می‌آیند، الف، واو و یاء هستند. از موارد افزایش الف آخر، کلماتی هستند که به واو ختم می‌شوند؛ خواه اسم باشند، خواه فعل. مثل: «یدعوا = یدعو»، «ءامنوا = ءامنو» و «کاشفوا العذاب = کاشفوا العذاب». و نیز الف در کلماتی چون: «مائة = مئة» و «لأوضاعوا = لأوضعوا».

حرف واو به تعدادی از کلمات اضافه شده است، مانند: «اولئک = الائک»، «اولوا = الوا» و «سأوریکم = سأریکم». حرف یاء نیز به تعدادی از کلمات اضافه شده است، مثل: «افأین = افان» و «من نبأ = من نبأ»، «تلقای = تلقاء»، «بأید = بأید» و «باییکم = بایکم».

سوم: کلماتی که حرفی از آن‌ها قلب شده است

از جمله، نوشتن واو به جای الف؛ مثل: «الصلوة = الصلاة» و «الزکوة = الزکاة» و نوشتن یا به جای الف؛ مثل «أتی = اتا»، «علی = علا»، «الضحی = الضحا» و «الذکری = الذکرا». از مثال‌های دیگر در این باب، نوشتن تاء تأنیث به صورت تاء یاء گرد و کشیده (هاء) است، مانند: «رحمة = رحمت»، «نعمة = نعمت»، «کلمة = کلمت» و «معصية = معصیت».

چهارم: کلمات همزه‌دار در رسم مصحف

نوشتن همزه احکام زیادی دارد که علمای رسم مصحف آن‌ها را تفصیل داده‌اند. این احکام بر قیاس و قاعده، جاری است جز کلمات معدودی که بر خلاف قیاس آمده‌اند؛ مثل: «الضعفوا = الضعفاء»، «الملوا = الملاء»، «نشوا = نشاء»، «یعبوا = یعبا»، «نبوا = نبأ»، «افان = افان»، «اولئک = الائک»، «ایتائی = ایتاء» و غیر ذلک.

پنجم: کلماتی که به صورت پیوسته یا ناپیوسته آمده‌اند

در نوشتن، اصل این است که هر کلمه جدای از ما بعد خود نوشته شود. اما بعضی کلمات حروف کم دارند که در رسم مصحف، هم به صورت پیوسته و هم جدا نوشته شده‌اند؛ از جمله: «ان لا = الا»، «من ما = مما»، «عن ما = عما»، «فی ما = فیما»، «لکی لا = لکیلا»، «کل ما = کلما» و مانند آن‌ها.

این خلاصه، موجزی بود از پدیده‌های املایی که ویژه‌ی رسم مصحف‌اند. در این مقاله در صدد نیستم که اصول زبان‌شناختی این پدیده‌ها را تبیین کنم، بلکه آن‌ها را در میان متون نگارشی مربوط به دوران اولیه‌ی کتابت مصحف، جست‌وجو و بازیافت می‌کنم. در این جا سه صفحه از مصحف‌های قدیمی را بررسی تا خواننده بر پاره‌ای پدیده‌های املایی که مثال‌های آن‌ها را از کتب رسم مصحف در سطور پیش آوردم، و قوف یابد. در این بررسی، کلماتی را که در آن‌ها گونه‌های املایی خاصی اعمال شده‌اند، با علامت کر و شه و بر اساس گفتار آن‌ها و بدون هیچ توضیحی مشخص کرده‌ام. چه مطمئن هستم که قاری، گونه‌ی املایی مورد نظر را از صورت مکتوب گفتاری ما بین کر و شه در خواهد یافت:

الف) صفحه‌ای از مصحفی قدیمی که با خط کوفی بر پوست نگاشته شده است و در کتاب‌خانه‌ی مرقد امام علی (علیه السلام) در نجف نگه‌داری می‌شود. این صفحه شامل اواخر سوره‌ی طه و اوایل سوره‌ی انبیاء است. اینک عین کلمات آن ارائه می‌شود؛ با این توضیح که نقطه‌های اعجام و نشانه‌های حرکات، تماماً به متن اضافه شده‌اند:

۱. من قبل از نذل و نخزی [نخزا] قل کل متربص فتربصوا [فتربصوا]
۲. فستعملون من أصحاب [اصحاب] الصراط السوی و من
۳. اهتدی [اهتدا] الانبیاء، مائة و احدی عشرة
۴. بسم [باسم] الله الرحمن [الرحمان] الرحیم. اقترب للناس حسابهم
۵. و هم فی غفلة معرضون ما یاتیهم من ذکر من
۶. ربهم محدث الا استمعوه و هم یلعون لهیة [لاهیة]
۷. قلوبهم و اسروا النجوى [النجوا] الذین ظلموا [ظلموا] هل
۸. هذا [هاذا] الا بشر مثلکم افتأتون السحر و انتم تبصر
۹. و ن قل [قال] ربی یعلم القول فی السماء و الارض و
۱۰. هو السميع العليم بل قالوا [قالوا] اضغث [اضغاث] احلم [احلام] بل
۱۱. افتراه [افتراه] بل هو شاعر فلیأتنا بآیة [بآیة] کما ارسل ا-

تذکره لغوی

۱۲. لا ولون ما امنت قبلهم من قرية اهلكتها [اهلكتاها] أ.
۱۳. فهم يؤمنون و ما ارسلنا قبلك الا رجلا [رجالا] نوحی
۱۴. اليهم فاستلوا [فستلوا] اهل الذکر ان کتم لا تعلمون
۱۵. و ما جعلناهم [جعلناهم] جسدا لا یأکلون الطعام و ما کله
۱۶. نوا [کانوا] خلدین [خالدين] ثم صدقناهم [صدقناهم] الوعد فانجینهم [فانجیناهم] و من
۱۷. نشاء و اهلکنا المسرفین لقد انزلنا الیکم کتبا [کتابا] کلماتی که بین گروه‌ها آمده‌اند، تماما از جمله مثال‌هایی هستند که شبیه آن‌ها را از کتب رسم مصحف قبلاً نقل کردیم و لذا ضرورتی ندارد که توضیح بیش تری بدهم. الا در مورد سطر ۱۱ که کلمه‌ی «بایة» با دو بایه نوشته شده است: «بأیة». این روش در رسم مصحف شایع و معروف بوده است. در این رابطه، قبلاً کلمه‌ی بایید را مثال زدیم. نیز در مورد اواخر سطرهای ۸، ۱۱، ۱۲ و ۱۵ که کلمات بین سطرها از هم جدا شده‌اند باید گفت، این پدیده در نگارش مصحف و نیز در مکتوبات قدیم عربی شایع بوده است و در این ارتباط، در مقوله‌ی نقوش قدیم عربی و پدیده‌های املائی آن سخن خواهیم گفت. «تذکره لغوی و مطالعات»
- (ب) صفحه‌ای از بقایای یک مصحف قدیمی، مکتوب بر پوست است که در کتاب‌خانه‌ی المتحف العراقي بغداد نگهداری می‌شود و شامل آیاتی از آخر سوره‌ی اسراء است:
۱. اءان یتفزههم من الارض فأعرقنه [فأعرقناه] و
۲. و من معه جمیعا و قلنا من بعده لینی اسرءیل [اسراءیل] أ.
۳. سکنوا [أسکنوا] الارض فاذا جاء وعد الآخر
۴. ة جئنابکم لفیفا و بالحق انزلناه [انزلناه] و بالحق نزل
۵. و ما ارسلنک [ارسلناک] الا مبشرا و نذیرا و قر-
۶. ءانا فرقناه [فرقناه] لتقراه علی [علا] الناس علی [علا] مکث
۷. و نزلناه [نزلناه] تنزیلا قل ءامنوا به اولاتؤمنوا [تؤمنوا] ان
۸. الذین اوتوا [اوتوا] العلم من قبله اذا یتلی
۹. علیهم یخرون للأذقن [للأذقان] سجدا و یقولون سبحن [سبحان]
۱۰. ربنا ان کان وعد ربنا لمفعولا و یخرون
۱۱. للأذقن [للأذقان] یتکون و یتزیدهم خشوعا قل أ-
۱۲. دعوا [أدعوا] الله أو ادعوا [ادعوا] الرحمن [الرحمان] آیاما
۱۳. تدعوا [تدعوا] فله الاسماء الحسنی [الحسنا] و لا تجهر بصلتک [بصلاتک]
۱۴. و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک [ذالک] سیلا و قل
۱۵. الحمد لله الذی لم یتخذوا لدا و لم ینکن
- (ج) صفحه‌ای از مصحفی قدیمی مکتوب بر پوست که در جامع عمرو بن عاص (در قاهره‌ی قدیم) یافت شده است و هم‌اکنون در دار الکتب المصریة تحت شماره‌ی ۱۳۹ (مصاحف) نگهداری می‌شود. ۳۸ این صفحه شامل آخر سوره‌ی احقاف و اول سوره‌ی قتال (محمد) است. اینک عین کلمات:
۱. الرسل و لا تستعجل لهم کانهم یو
۲. م یرون ما یوعدون لم یلبثوا [یلبثوا] إ-
۳. لا ساعة من نهار بلغ [بلاغ] فهل یهلك
۴. الا القوم الفسقون [الفاسقون]
۵. بسم [باسم] الله الرحمن [الرحمان] الرحیم أ-
۶. الذین کفروا [کفروا] و صدوا [صدوا] عن سبیل
۷. الله اضل اعمالهم [اعمالهم] و الذین ء-
۸. منوا [أمنوا] و عملوا [عملوا] الصلحت [الصلاحات] و ءامنوا-
۹. أ [أمنوا] بما نزل علی [علا] محمد و هو الحق
۱۰. من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و أ-
۱۱. صلح بالهم ذلک [ذالک] بان الذین.
- ممکن است خواننده نسبت به وضعیت برخی از کلماتی که در سه صفحه‌ی یاد شده بین گروه‌ها مشخص شده‌اند، متعجب شود. این کلمات به گونه‌ای که امروز هم متداول‌اند، نوشته شده‌اند؛ از جمله بسم، الرحمن، هذا، علی، نجوی، ظلموا، ذلک و مانند آن‌ها. این دست از کلمات، خطشان با گفتارشان مطابقت ندارد و بیانگر میزان ارتباط املائی امروزی با رسم مصحف‌اند. و این کلمات بهترین شاهد برای این ارتباط هستند.